روزگار یک داوطلب

هبوط اشک‌ها بر بودن بی‌دلیل

شارمین میمندی‌نژاد

از جاده‌های مرگ‌بار نوروزی، شاعری بر بستر درد افتاده بود. به بالین قیصر امین‌پور رفته بودم. چند پرستار در کش‌وقوسش بودند. نخستین چیزی که نظرم را گرفت، سر تراشیده و بخیه‌های درشتی بود که از پیشانی تا پشت گردنش کشیده شده بود. تا که مرا دید، بعد از خوش‌وبشی ساده، شاعرانه پرسید: «من به چه کسی زدم که به من می‌زنند؟!». مظلومانه منظورش این بود که این همه درد، بازتاب کدام کردار من است؟ آن زخم‌های درشت زیربخیه مرا به سر شکسته کودکی با سینی دمرشده بامیه در تاریکی شب گذری می‌برد. تیرماه ۶۵ بود. در سوزان تابستان، پشه‌ای رؤیای نمرودی‌ام را گوش می‌گزید و من به شب‌کُشی از خواب برمی‌خاستم. تن بی‌جان‌شده‌ام را به خیابان می‌کشیدم تا کمی تازه شوم. قدم‌هایم ناآگاه مرا در دهان کوچه‌های تنگ فرو می‌برد. می‌ترسیدم. خصوصا از بازی وهم سایه‌هایم که در شب بازیگوشانه در پشت‌سرم جان می‌گرفت. هیچ‌کس نبود در خلوت آن خیابان‌های وقت خواب، چه توقع است از بودن یکی کودک گریان نشسته بر سر سینی دمرشده بامیه؟ ناگهان در خلوت خیابان، پسربچه‌ای دیدم با سری بی‌مو که بخیه‌هایی درشت و بی‌رحم بر آن، دلخراش می‌آمد. پسربچه ضجه می‌زد و به خود دشنام می‌داد. مگر می‌توانستی از او عبور کنی؟! فقط یک قدم مردد، از او فاصله گرفتم. بعد از آن به‌سرعت کنارش نشستم و پرسیدم که چه شده. در بی‌تابی تمام، مثل اسفند بر آتش، از گوشه‌ای به گوشه دیگر جهید و فقط فریاد و ناله تحویلم داد. اصرارم بیشتر شد که چه شده. هیچ نمی‌گفت. فقط ناله و رعشه‌ای که بر تمام اندامش افتاده بود. شانه‌هایش را گرفتم و سعی کردم سؤالم را در جان بی‌قرار او بنشانم. در این گیرودار بودم که پسربچه‌ای کوچک و نحیف‌تر از بامیه‌فروش گریان، از گوشه‌ای میانمان راه گشود و نشست. حیرت کردم. بی‌هیچ مقدمه‌ای گفت: «آقا! یه بار مثل الان حواسش نبوده، بامیه رو ریخته زمین، شب بی‌پول رفته خونه، باباش سرش رو شکسته. الانم می‌ترسه بره خونه». با گفتن این جمله، بامیه‌فروش بیشتر گریه و فریاد کرد. جای شکستگی درشت سر پسربچه و این داستان تلخ، هر دلی را ریش می‌کرد. تو به چه کسی زدی که تو را این‌چنین زده‌اند؟! ! گیج شدم. می‌خواستم هرطور شده آن پدر را ببینم و سؤالی که همه وجودم شده بود، از او بپرسم. از من اصرار و از آن کودکان، فریاد درد و گریه. آن‌قدر گریستند که تسلیم شدم و برای پایان گریه‌ها، پول کل بامیه‌های بر زمین ریخته را که کم هم نبود، به آن دو کودک دادم. به محض آنکه پول را گرفتند، اشک‌هایشان و التماس و احساسشان، ناگهان خشک شد و با نفرت تمام، دست محبت مرا پس زدند و از آغوشم برخاستند و به‌سرعت، بامیه‌های ریخته را از کف زمین جمع کردند و بر سینی گذاشتند و مرا در خیابان، با پرسش‌های سختی تنها گذاشتند. به‌اجبار باید در این تنهایی و پرسش، راهم را می‌گرفتم و می‌رفتم. به شب‌های دیگری، خواب را بر خود حرام کردم و در همان کوچه شدم. پسربچه به همان‌گونه در همان نقطه با هاشور بخیه‌های درشت سرش و سینی دمرشده بامیه‌هایش، نشسته بود و زاری می‌کرد. خودش را به نشناختن من می‌زد؛ سخت‌تر از هر شب دیگر. می‌گریست. هبوط اشک‌ها بربودن بی‌دلیل. لحظه تحویل سال ۹۶، با همان سین سؤالم بر سفره هفت‌سین در کنار ۸۰۰ کودک پردردم که از کوچه‌های بی‌سرانجامی در پناه جمعیت امام‌علی(ع) گردهم آورده‌ام، نشسته‌ام و از خود می‌پرسم: مگر می‌شود پدری پناه فرزندانش نباشد؟!

چرا ایرانی‌ها حتی برای رویدادهای تلخ هم لطیفه می‌سازند؟

خندیدن در بحران



شهرزاد همتی: می‌گویند این خصلت ایرانی‌هاست که در برابر هر معضل و اتفاقی با خنده و شیرین‌زبانی ظاهر می‌شوند. اینکه زلزله می‌آید زودتر از خبرش، لطیفه‌هایش دست‌به‌دست می‌چرخد، در برابر تحریم‌ها، در برابر اتفاقات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی و حتی مرگ، قاطبه مردم با به‌سخره‌گرفتن آن پدیده با آن مواجه می‌شوند. اصلا انگار این نوع برخورد یک راه مواجهه با مسائل و بحران‌های روزانه است. عده‌ای می‌گویند ایرانی‌ها به درز دیوار هم می‌خندند، اما عده‌ای دیگر می‌گویند این خاصیت و طبیعت ایرانی‌هاست که برای روحیه‌دادن به خود و کم‌اهمیت جلوه دادن مصائب و مشکلات، خنده را دوای درد بی‌درمان می‌کنند.

ما از شرایطی صحبت می‌کنیم که بحث از یک ماجرای شخصی و خانوادگی فرامی‌رود و تبدیل به ماجرای ملی می‌شود؛ مثل وقتی که دکل نفتی گم می‌شود؛ مثل وقتی که ساختمان پلاسکو فرو می‌ریزد یا آن زمانی که آنفلوآنزا در گوشه‌ای از شهر همه‌گیر می‌شود. در این شرایط فقط کافی است سری به فضای مجازی بزنید، جوک‌ها و لطیفه‌ها مسلسل‌وار بر سرمان فرود می‌آیند، خودمان هم می‌خندیم، گزارش‌ها و تحلیل‌های رسانه‌ها حتی با گوشه‌زدن به همین لطیفه‌ها رنگ و لعاب می‌گیرند و کارتونیست‌ها برای کشیدن طرح فاجعه به‌بارآمده متوسل به همین لطیفه‌ها می‌شوند. این مسئله چقدر ناشی از خوش‌ذوقی و روحیه بالای ماست؟ این در حالی است که مطابق بررسی‌های جهانی، مردم ایران شاد نیستند و خنداندن آنها هم کار ساده‌ای نیست. رضا روحی، روان‌کاو و طنزنویسی است که صاحب یکی از کانال‌های پرمخاطب طنز در ایران است، او درباره خنده‌ها و ساخت لطیفه‌های لحظه‌ای به «شرق» می‌گوید: «مردم ایران از روحیه طنز بالایی برخوردارند؛ یعنی حالا چه با توجه به شرایط و اقتضائات اجتماعی باشد و چه به دلیل ژنتیک، مردم ما در طنز موقعیت کارشان درخشان است، برای همین در حرفه طنز، خنداندن مردم ایران نسبت به دیگر نقاط جهان کار ساده‌ای نیست. مردمان اروپایی به دلیل خصلت سردشان که بسته به آب‌وهوای کشورشان نیز هست، کمتر روحیه طنز دارند و به طنز فکر می‌کنند، همین باعث می‌شود در یک برنامه ساده کمدی به‌سادگی به خنده دربیایند، اما این درباره مردم کشور ما کاملا برعکس است، آنها روحیه طنزشان قوی است و در ایجاد موقعیت‌های طنز بی‌نظیرند، همین باعث می‌شود کلک‌های یک کمدین به‌سادگی برایشان باز شود. آنها کمتر گول می‌خورند و البته به دلیل مسائل اجتماعی و سختی‌های زندگی و قرارگرفتن در موقعیت‌هایی که واقعی است، اما در سطح جهان کمدی به نظر می‌رسد روحیه طنزشان تقویت می‌شود».

او در پاسخ به این سؤال که این لطیفه‌ها کجا و از سوی چه کسانی ساخته می‌شوند تصریح کرد: «اصلا مافیای ساختن جوک وجود ندارد. لطیفه‌ها دهان‌به‌دهان می‌چرخند. زمانی تلگرام و اینترنت نبود، یک آدم خوش‌قریحه چیزی به ذهنش می‌رسید و مثل حکایت تعریف می‌کرد، من شنونده برای همکارانم در یک اداره تعریف می‌کردم و شب هرکس به خانه‌اش می‌رفت، جوک را به خانه‌اش می‌برد و در مدت کوتاهی همه جای کشور پخش می‌شد. هیچ‌کس هم اعلام نمی‌کرد اولین سازنده لطیفه بوده است، انگار نقل‌کردن لطایف از زبان دیگران هیجان‌انگیزتر بود. حالا اوضاع فرق می‌کند. در ایران دکل نفتی گم شود، یک ایرانی مستقر در گینه بیسائو در لحظه به اینترنت وصل می‌شود و خوشمزگی‌اش را در صفحه توییتر و فیس‌بوک می‌نویسد، در کمتر از یک ساعت، کمتر ایرانی‌ای وجود دارد که وقتی می‌گویی آقا دکل را بردند! جوک مرتبطش را برایت تعریف نکند...».

مسئله به همین‌جا ختم نمی‌شود، عده‌ای اما این طنز همه‌گیر را برنمی‌تابند، در شرایطی که یک بلای طبیعی نازل شده یا ساختمانی آتش گرفته و عزیزان مردم در آن سوخته‌اند، مواجهه طنز با این اتفاق قلب عده زیادی را به درد می‌آورد، بااین‌حال چرا مردم در مواجهه با اتفاقات حتی تلخ، برای بیان احساس‌شان به زبان طنز متوسل می‌شوند؟

این سؤالی بود که از دکتر سعید معیدفر، جامعه‌شناس نیز پرسیدیم، او دراین‌باره به «شرق» می‌گوید: «نمی‌شود این واکنش را به همه مردم تعمیم داد. شما می‌گویید مردم، من از شما می‌پرسم که منظور شما از مردم یعنی چه کسانی؟ آیا مردمی که شما از آنها صحبت می‌کنید صرفا همان عده‌ای هستند که حالا به فضای مجازی دسترسی دارند؟ در مواجهه با نام بزرگی مثل مردم، باید به مسائل مختلفی نگاه کرد، وقتی شما از مردم نام می‌برید صرفا درباره آن‌هایی که دسترسی نامحدود به فضای مجازی دارند، صحبت نمی‌کنید، از طرفی شما نمی‌توانید حتی بگویید همه مردمی که دسترسی نامحدود به فضای مجازی دارند، در مواجهه با بلایا جمعی جوک می‌سازند. عده محدودی از همین افراد متصل به فضای مجازی قصه‌سازی می‌کنند، بعد قصه‌هایشان در فضای نامحدود مجازی دست‌به‌دست می‌چرخد و من و شما می‌خوانیم». وی افزود: «از طرفی گاهی به قدری تکرار اتفاقات و حوادث پشت سر هم می‌شود، که وضعیت خودبه‌خود کمدی می‌شود؛ یعنی آدم به همان نقطه‌ای می‌رسد که می‌گویند آب از سرمان گذشته. در چنین شرایطی، شما تصور کن آدمی که چیزی برای ازدست‌دادن ندارد، به از دست رفته‌هایش هم می‌خندد، یعنی چاره دیگری برایش باقی نمی‌ماند». معیدفر خاطرنشان کرد: «در شرایطی که راهی برای حل مسئله باقی نمی‌ماند. در شرایطی که گره هر اتفاقی با جناح‌های سیاسی محکم شده و هرکسی برای پیداکردن یک بلای نازل‌شده، باید مراقب باشد که جناحش آسیب نبیند، آدم‌ها چاره‌ای جز خندیدن پیدا نمی‌کنند. در واقع این روش بیشتر برای تخلیه روانی است؛ یعنی طنز به عنوان فضایی مورد استفاده مردم جامعه قرار گرفته تا خود را تخلیه روانی کنند. اتفاقی که ما حتی در طنز افرادی شبیه به عبید زاکانی هم می‌بینیم. او اتفاقات و مصائب اجتماعی را در قالب طنز بیان می‌کند، کمی جلوتر نوبت به سیاه‌بازها می‌رسد، آنها هم از زبان طنز برای بیان مشکلات استفاده می‌کردند و داستان‌هایشان را با سیاه‌بازی به گوش مسئولان وقت می‌رساندند».

مافیای ساختن جُک وجود ندارد. لطیفه‌ها دهان‌به‌دهان می‌چرخند. زمانی تلگرام و اینترنت نبود، یک آدم خوش‌قریحه چیزی به ذهنش می‌رسید و مثل حکایت تعریف می‌کرد، من شنونده برای همکارانم تعریف می‌کردم و هرکس به خانه‌اش می‌رفت، جوک را به خانه‌اش می‌برد و همه جای کشور پخش می‌شد. هیچ‌کس هم اعلام نمی‌کرد اولین سازنده لطیفه بوده است

معیدفر همچنین در پاسخ به این سؤال که آیا می‌شود با این واکنش‌ها به این نتیجه رسید که ایرانی‌ها مردم شادی هستند؟ خاطرنشان کرد: «سرانه شادی در کشور ما بالا نیست و مسئله مطرح شده از سوی شما را نمی‌توان دال بر شادبودن مردم دانست. از طرفی تفاوت‌های فرهنگی هر منطقه و استان‌به‌استان را درباره این مقوله بسیار مهم باید به صورت جداگانه در نظر بگیریم، اما اتفاقا با توجه به آمارهای بالای افسردگی نیز می‌توان به این سؤال جواب منفی داد. از طرفی به نظر بنده همین واکنش طنز به اتفاقات و الزامات اجتماعی دال بر افسردگی ما مردم است».

اسفندماه سال جاری بود که یک مؤسسه معتبر زیر نظر سازمان ملل گزارش داد مردم ایران در میان ۱۵۵ کشور جهان، از نظر شادبودن در رتبه ۱۰۸ قرار دارند و رتبه اول نیز به نروژ رسید. قرارگیری در رتبه‌های پایانی شادبودن، آن‌هم در مترومعیارهای جهانی روی این مسئله که چون ایرانی‌ها آدم‌های شادی هستند، به زبان طنز با مشکلات مواجه می‌شوند خط بطلان می‌کشد. دکتر صادق صدر، روان‌پزشک و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد، دراین‌باره نیز به «شرق» می‌گوید: «اینکه ایرانی‌ها مردم شادی نیستند، نمی‌تواند به دلیل بدبختی آنها باشد، آنها به صورت ژنتیکی افرادی احساساتی و علاقه‌مند به فضاهای رمانتیک هستند. ایرانی‌ها نوستالژی را دوست دارند و همین میل غوطه‌وربودن در گذشته‌هاست که آنها را غمگین می‌کند. از طرفی ایرانی‌ها هیچ‌وقت راضی نیستند؛ به نظرشان هندوانه‌های قدیم و توت‌فرنگی‌ها و کلا میوه‌های قدیم خوش‌طعم‌تر بودند، به نظرشان با ماشین‌دودی رفت‌وآمدکردن هیجان‌انگیزتر از رفت‌وآمد با متروست. من مطمئنم که دو هزار سال دیگر اگر زمینی وجود داشته باشد، ایرانی‌ها دلشان می‌خواهد با مترو رفت‌وآمد کنند تا با فضاپیما. به نظر می‌رسد مردم ما کلا راضی نیستند...».

شاید بتوان گفت در شرایطی که آدم‌ها آن‌قدر با مشکلات شخصی دست‌وپنجه نرم می‌کنند، ترجیح می‌دهند در مشکلاتی که به صورت شخصی در آن وارد نیستند با طنز روبه‌رو شوند تا درد مشکلات شخصی‌ترشان را کمتر کنند. در چنین شرایطی است که هرکسی به دنبال منافع فردی و شخصی خویش است. حالا این خواسته‌های شخصی می‌تواند یک خنده ساده بر یک بحران جمعی باشد و وقتی خاک آوار یک مجتمع مسکونی را در میان ضجه‌های خانواده‌های داغدار برمی‌دارند، اولین صدایی که از تلفن همراه برمی‌خیزد لزوما و فقط همدردی جمعی نیست، بلکه لطیفه‌ای است که می‌خواهد کمی، فقط کمی از تلخی فضایی بکاهد که فراری از آن نیست... .

خبر

راه‌اندازی مراکز غیراقامتی حمایت از زنان آسیب‌دیده و ویژه

ایسنا: معاون امور اجتماعی بهزیستی استان تهران از راه‌اندازی مراکز غیردولتی و غیراقامتی حمایت و توانمندسازی زنان آسیب‌دیده اجتماعی (مراکز راه نو) در سال ۹۶ از سوی این نهاد حمایتی خبر داد. احمد خاکی درباره طرح مراکز حمایت و بازپروری زنان و دختران آسیب‌دیده گفت: مراکز حمایت و بازپروری دختران و زنان در معرض آسیب اجتماعی حاد یا آسیب‌دیده اجتماعی (ویژه)، به مراکزی اطلاق می‌شود که طبق وظایف قانونی محوله، دختران و زنان در معرض آسیب اجتماعی حاد و زنان ویژه را نگهداری یا به صورت غیرشبانه‌روزی تحت پوشش داشته و با ارائه خدمات تخصصی مانند مددکاری اجتماعی، روان‌شناسی، بهداشتی، زمینه‌های توانمندسازی و بازگشت آنان را به زندگی سالم از طریق پیوند مجدد با خانواده، آموزش، ایجاد اشتغال، کسب درآمد مشروع، ازدواج و تشکیل خانواده فراهم آورده و آنها را در تأمین حداقل نیازهای اقتصادی و رفع مسائل و مشکلات یاری کند. معاون امور اجتماعی بهزیستی استان تهران درباره دختران و زنان آسیب‌دیده اجتماعی (ویژه) نیز گفت: به زنانی که از طریق ایجاد روابط نامتعارف کسب درآمد و گذران معیشت کرده یا به ارزش‌های اخلاقی اجتماعی پایبند نبوده و با وجود مبادرت به روابطی، از این عمل انگیزه کسب درآمد را ندارند، گفته می‌شود که این‌گونه افراد پس از تحمل مجازات قانونی، به دلیل فقدان مکان زندگی و پذیرفته‌نشدن اجتماعی، از سوی مراجع قضائی به مراکز بازپروری معرفی می‌شوند یا به صورت خودمعرف، برای بهره‌گیری از خدمات حمایتی و بازپروری مراجعه می‌کنند. وی درباره اهداف حمایت‌های بهزیستی از این زنان نیز گفت: ایجاد امکانات و تسهیلات لازم برای بازپروری و بازتوانی روانی اجتماعی زنان و دختران در معرض آسیب یا آسیب‌دیده، سهولت دسترسی به خانواده‌های آنها برای دریافت اطلاعات بیشتر و بررسی‌های مقدماتی به منظور ترخیص به شیوه بازگشت به خانواده، ازدواج، اشتغال و... جلوگیری از گسترش مجدد آسیب‌های اجتماعی و بدآموزی آنان در یک مکان و همچنین سهولت پیگیری فعالیت‌های پس از ترخیص، ازجمله اهداف بهزیستی در حمایت از این زنان است. معاون امور اجتماعی بهزیستی استان تهران درباره تعداد این مراکز در استان تهران گفت: درحال‌حاضر دو مرکز بازپروری «آصف»، ویژه افراد زیر ۱۸ سال و مرکز بازپروری «ارشاد»، ویژه افراد بالای ۱۸ سال فعالیت دارند و شهرستان مجری این طرح نیز شمیرانات است. وی درباره تعداد پذیرش‌شدگان در سال ۹۴ نیز اظهار کرد: در سال ۹۴، ۳۶ نفر به این مراکز بازپروری پذیرش شده‌اند که این مراکز در سه ماهه دوم و سوم سال ۹۴ پذیرش بیشتری داشته‌اند. معاون امور اجتماعی بهزیستی استان تهران تصریح کرد: بیشترین فراوانی سن پذیرش‌شوندگان در محدوده سنی ۱۵ تا ۱۷ و کمترین آن ۳۰ تا ۳۵ سال بوده است. وی گفت: تعداد خدمت‌گیرندگان مجرد بیش از متأهلان است و وضعیت اشتغال تمام پذیرش‌شدگان سال ۹۴، بی‌کاری بوده است. خاکی همچنین بیشترین فراوانی سن پذیرش‌شدگان را در محدوده سنی ۱۵ تا ۱۷ سال اعلام کرد و گفت: بیشترین علت ارجاع در سال ۹۵ بدسرپرستی و در رتبه بعدی پذیرفته‌نشدن از سوی خانواده بوده است. وی درباره تحصیلات این افراد نیز اظهار کرد: بالاترین میانگین تحصیلات بیشتر این زنان در مقطع راهنمایی و تعداد کمی دانشگاهی است؛ این در حالی است که مانند سال‌های گذشته، تعداد خدمت‌گیرندگان مجرد بیش از متأهلان بوده و تمام آنها نیز بی‌کار بوده‌اند.

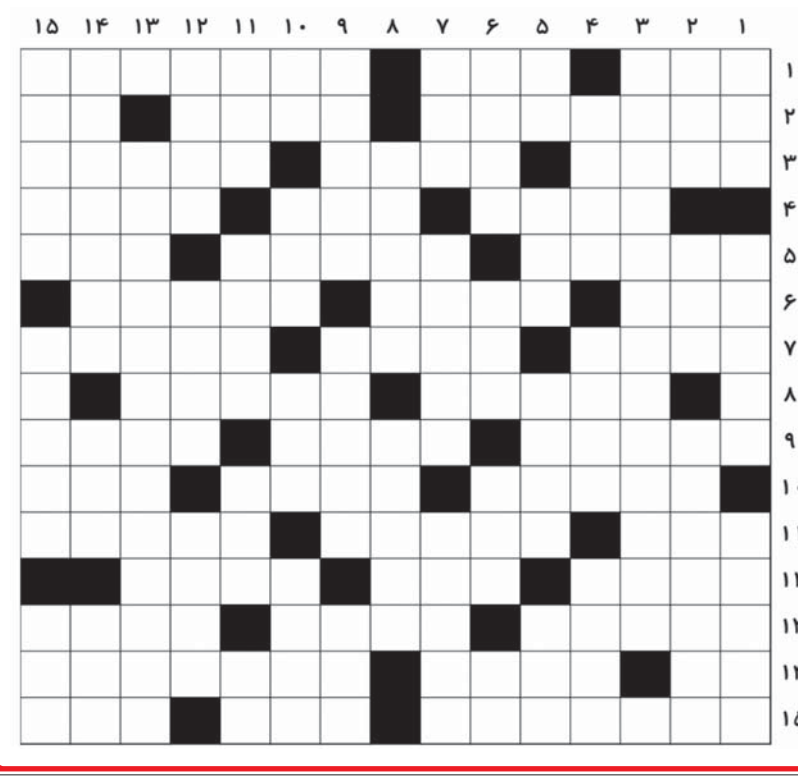
جدول ۲۷۹۴ ■ طراح: بیژن گورانی

افقی:

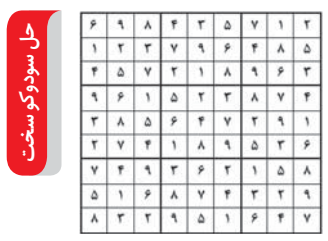
۱- روکار ساختمان- گرسنگی- اندیکاتور ۲- وضو- حیله‌گر- پوستین ۳- پیامبری از بنی‌اسرائیل- دام- دشنام ۴- ورزش مشت‌زنی- به کمر می‌بندند- شیوه و روش ۵- کشوری درون خاک آفریقای جنوبی- ناشایست- خروس عربی ۶- انبرک جراحی- مسجد تاریخی تبریز- اقلیتی مذهبی در کشورمان ۷- پیروی‌کردن- دریغ و افسوس- نیم‌تنه زمستانی ۸- راه باریک و سرپوشیده- پیامبر ایرانی ۹- محل تغییر جهت پله- بینی- ماهیچه ۱۰- صورت غیرمادی هریک از مخلوقات در آیین زرتشتی- نامی دخترانه- منجمد ۱۱- شیوه و روش- یار عروس - مکتب‌ها ۱۲- بخشی از دستگاه عصبی مرکزی- نوبت بازی- مشگین‌شهر سابق ۱۳- نام چندتن از پادشاهان فرانسه بود- شاه ساسانی و نوه اردشیر بابکان- پایتخت لتونی ۱۴- مروارید- از مشتقات نفت- سارق، دزد ۱۵- هزار میلیون- قلعه مستحکم- موی گردن شیر.

عمودی:

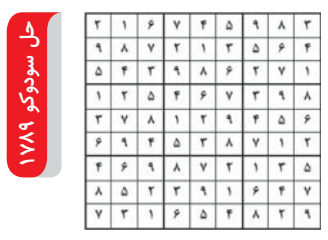
۱- صدای بلند- رایانه کیفی- ویران شده ۲- زرد مایل به سرخ- مجلس اعیان- مدرک اعطا شده بدون طی مراحل معمول و قانونی ۳- داستانی از جان اشتاین بک، نویسنده آمریکایی ۴- از اصول دین اسلام- فلانی - کامل‌ترین زبان دنیا ۵- جام جهان‌نما- تنظیم صدای ساز- مرغ سلیمان- شهری در آلمان ۶- بر زیبایی و دوام کفش می‌افزاید- دریا- جوانمرد- طلا ۷- اراده- شهری در کرمانشاه- شبیه و نظیر ۸- کلرید آمونیوم- رایزن ۹- مرطوب- افزایش- خانه بزرگ ۱۰- صدمه- شتر بارکش- خلاف میل- قلعه معروف در صدر اسلام ۱۱- لوازم منزل- ابزارها- خواندن و نوشتن نمی‌داند- تخم‌مرغ خارجی ۱۲- ترس شدید- از پیامبران الهی - ادویه‌ای تند ۱۳- سالروز شهادت این هنرمند متعهد و بسیجی روز «هنر انقلاب اسلامی» نام‌گذاری شده است ۱۴- از مصالح ساختمانی- عریان- کاسه گردان ۱۵- اتاق کوچک- آراستن نوشته با آب طلا- سر به راه.



حل سودوکو سخت



حل سودوکو ۱۷۸۹



جدول ۲۷۹۳



سودوکو سخت ۱۷۹۰

قانون‌های حل جدول سودوکو:

۱- در هر سطر و ستون باید اعداد یک تا ۹ نوشته شود. بدیهی است که هیچ عددی نباید تکرار شود.

۲- در هر مربع ۳×۳ اعداد یک تا ۹ باید نوشته شود و در نتیجه هیچ عددی نباید تکرار شود.

۳				۶	۲			۷
۸	۷			۳		۶		
	۱		۷			۵		
	۸	۱		۴			۶	
	۴	۷			۳			
				۵	۱	۹		
	۶	۳	۲					
	۲						۹	۸
۴	۹					۱		

سودوکو ۱۷۹۰

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عددهای بی‌تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

	۵		۲		۳	۸	۴	
	۸		۵		۹	۶		
	۴	۹			۸	۳		
۸	۲			۳			۷	۶
		۷			۴	۵		۲
	۹		۶	۷	۲		۸	
۹			۴					
۲		۶		۵		۱		۴
۴				۹				